



موضوع صحبت بنده امکان با امتناع مشروطه با مشروعه هست، حقیقت این است که مشروطه هر چه باشد یکی از جنبه‌های مثبتش تلاشی است که اندیشمندان و متفکران ما در حوزه «سیاست»، «فلسفه سیاست» و «نظام سیاسی اسلامی» داشتند. تألیف ده‌ها بلکه صدها رساله سیاسی حاصل یک دهه تلاش علمی است ولی کوشش در جهت درک ماهیت سیاست و نظام سیاسی اسلام و ایجاد الگویی برای ایران اسلامی بعدها مع‌الاسف از بین رفت. به دلیل اینکه مشروطه از بین رفت و مجدداً استبداد جایگزین شد و راه را بر تفکر بست، اگر آن نهضت فکری ادامه پیدا کرده بود به طور یقین ما امروز میراث بهتر و سستگین تری در این زمینه داشتیم. ما در دوره‌های بعد بیشتر کار ترجمه کردیم و از حوزه تفکر سیاسی خارج شدیم. امام(ره) یک راه جدیدی را گشود و الا آن

ابهام‌ها همچنان باقی مانده بود اما بحث ترکیب مشروطه و مشروعه یکی از وجوه اختلافات فکری است که در آن رساله‌های سیاسی، مورد توجه قرار گرفته است. باید متشکر باشیم از جناب آقای «زرگری‌نژاد» و دوست عزیزمان آقای «جنفی» که مجموعه‌ای از این رساله‌های سیاسی را منتشر کردند و به نظر می‌رسد باز هم مجموعه‌های دیگری در راه باشد که این عزیزان و دیگران آن را منتشر بکنند و ما را با آن میراث آشنا بکنند.

خب! اصل مشروطه مشروعه در اواخر سال ۲۴ و اوایل سال ۲۵ مطرح شد. بانی و طراح آن هم «شیخ‌فضل‌الله نوری» بود. به دلیل نگرانی‌هایی که نسبت به روند مشروطه‌خواهی داشت و راه‌حل را در آن دید که یک کلمه مشروعه در کنار مشروطه گذاشته شود تا دست و پای افراطی‌ها بسته و دایره مشروطه محدودتر شود و هم مقید شود به شرع. این خواسته را مدت‌ها شیخ داشت و یک بدشناسی که در واقع طرح این مساله به آن روه‌رو شد نظر «محمدعلی‌شاه» بود. وی هم همین بحث را مطرح کرد و اعلام کرد مشروطه نخواهد داد بلکه مشروعه مشروعه خواهد داد این بود که یک مقداری قصه لوت و بدنام شد به‌دلیل اینکه رنگ استبدادی به آن خورد و این مشکلی بود که در طول این مدت شیخ داشت و گریزی هم از آن نبود.

ایین بدنام شدن باعث شد مخالفان موضع تندتری نسبت به او بگیرند و با وی مقابله بکنند و اجازه ندهند کلمه مشروعه مشروعه به صورت یک ترکیب معقول پذیرفته بشود.

اما پرسشی که من در این مقاله مطرح کردم این است که وقتی گفته می‌شد مشروطه مشروعه، مقصود چه بود؟ یک تصور عمومی وجود داشت که غالب مردم درک می‌کردند و برای عموم مردم مفهوم بود و آن این بود که به هر حال نظامی که با اسم مشروطه به وجود آمده باید مصوباتش مقید و محدود باشد به شریعت و باید مفاهیم و مؤلفه‌های اصلی مانند حریت و مساوات در دایره شرع تفسیر بشود و باید شریعت یک عنوان ابدی باشد. تا اینجا مشکلی وجود نداشت در حالی که مشکل چیز دیگری بود. در این رساله‌های سیاسی پرشش‌های مهم‌تری مطرح شد و هر کدام از پرشش‌ها یک فرض خاصی را مطرح می‌کنند و یک توجیه تازه‌ای راجع به این ترکیب می‌دهند.

به طور کلی مشروطه‌خواهان لایبیک نوعاً مخالف مشروطه مشروعه بودند. قید مشروطه مشروعه اختصاصاً مربوط به شیخ فضل‌الله نوری بود که ایشان هم از آن برگشت و ایسن اواخر مشروعه را جایگزین مشروطه مشروعه کرد و مرحوم «ثانیی» که دور بود از فکر سیاسی تهران، تا آخر به مشروطه مشروعه پایبند بود. یکی از رساله‌های سیاسی که خیلی اهمیت دارد دیدگاه مرحوم شیخ است. مرحوم «میرزاحسن

از بیسن رفت و مردم به علما هم بدبین شدند و اگر شما فکر می‌کنید سلطان دست از حکومتش برمی‌دارد و دودسنستی تقدیم فقها می‌کند چنین چیزی نیست. بلی! چون علمای اعلام تکلیف خود ندانستند که مباشر امر سلطنت شوند و از روزی که مولایشان را در کوفه شهید کردند باب سلطنت شرعی بسته شد، بنابراین اگر مقصود شما این است که مشروطه مشروعه حکومت را بسپارید به دست علما، این هم قابل تحقق نیست، چون خودشان نیامدند و اعلام حضور نکردند و یک کسی هم که آمد آنجور بلا سرش آوردند و از میدان به درش کردند. اما اگر می‌فرمایید نکته سوم تصرفات سیاسی و اقتصادی گمرکی دولت مشروع بشود، این هم خلاف تمام مبانی فقهی شماست. کدام فقیه است که بیاید تصرفات دولت و پول‌هایی که از مردم می‌گیرد حکم شرعی بدهد و آنها را تجویز بکند. شما می‌دانید در کتاب‌های فقهی ما هیچ اثری از این معنا وجود ندارد. البته چرا، ممکن است در آینده یک چنین چیزی بشود و چنین حکمی از مسند شرعی آقایان صادر بشود. ممکن است یک روزی برسد و آقایان قبول بکنند که اسم خودش را هم بیان نکرده رساله‌ای نوشتند به نام «کلمه الحق براد به الباطل» و بحث کرد که این ترکیب چه معنایی می‌دهد. در این دقایق که خدمت شما هستم، فارغ از اینکه موضع ما نسبت به مشروطه چیست این فرض را می‌خواهیم مطرح کنیم. با عنایت به اینکه تفکر مشروطه یک قدم ما را به جلو برده و با مفاهیمی که بعدها در انقلاب با یک تجربه بهتر و چشم‌بازتر دیدیم آشنا کرده است.

ایشان ۴ فرض را مطرح می‌کند. درباره اینکه مشروطه مشروعه یعنی چی؟ مراد ما از این کلمه چیست؟ فرض اول اینکه؛ سلطنت مشروعه بشود. چون مشروطه یک نظام سلطنتی است، یک نوع خاصی از نظام سلطنتی است ما می‌خواهیم این مشروطه را مشروعیت ببخشیم و سلطنت را مشروع بکنیم. فرض دوم اینکه؛ ما بگوییم مشروطه مشروعه و ما بیابیم سلطنت را به اهلس واگذار بکنیم یعنی محمدعلی‌شاه و مظفرالدین شاه را برداریم و یک فقیه جایگزین کنیم. هدف ما از تأسیس مشروطه مشروعه در واقع ولایت فقیه است و گذاشتن فقیه در جای سلطانی که از قبل بود.

سوم اینکه؛ وقتی ما می‌گوییم مشروطه مشروعه تصرفات سیاسی و اقتصادی دولت را مشروع نشان بدهیم. معمولاً فقها وجوه و مرسومات و حقوقی که به عنوان گمرک گرفته می‌شد و بسیاری از تصرفات مالی دولت را قبول نداشتند و در کتاب‌های فقهی هم نمی‌آوردند. سوال اینکه شما می‌خواهید مشروطه را مشروعه بکنید این نظام سلطنتی یک تصرفات مالی دارد. یک پول زوری می‌گیرد. یک حقوق اجباری از مردم می‌گیرد. قرنطینه دارد. هزاران مشکل مالی دارد. خب! شما منظورتان این است که تمام این تصرفات دولت را مشروع بکنیم. اگر یکی نظام مشروطه مشروعه درست کردید مهر شریعت به تمام تصرفات این دولت بزنید.

فرض ۴ اینکه مشروطه مشروعه مقصود همان معنای کلی است و آن اینکه مجلس مشروطه مصوبه‌ای بر خلاف شریعت اسلامی نخواهد داشت و مراعات احکام شریعت خواهد شد.

اما نکته اول که مشروطه را می‌خواهیم مشروعه بکنیم یعنی نظام سلطنتی را با مدل مشروطه بخواهیم مشروعه کنیم این قابل قبول نیست. استدلال این نویسنده این است که نظامی را که هیچ وقت در هیچ کتاب فقهی‌مان به رسمیت نشناسیم و آن را بر خلاف تمام مبانی شریعت می‌دانیم که اساس سلطنت را سلطنت جائزه می‌داند چطور ممکن است امکان زدن مهر شرعی به این سلطنت وجود داشته باشد؟ پس چنین صحبتی نباید دنبال شود حتی اگر احکام سیاسی این سلطنت مطابق شرع انور باشد یعنی تمام مصوبات مجلس هم شرعی باشد چون متصدی آن لایق این منصب نیست همه آن حرام است. یعنی با نگاه اولیه فقیه شیعه این سلطنت مشروع‌شدنی نیست پس باید این بحث را کنار بگذارید.

فرض دوم اینکه حکومت را بسپارید به علما و بحث ولایت فقیه بکنید. ایشان بگوید چرا چنین چیزی مطرح بوده. در جنگ‌های ایران و روس وقتی که سیدمحمد مجاهد از کر بلا آمد به تبریز و خودش وارد میدان شد جد این شاه فعلی است. یعنی «فتح‌علی‌شاه» از ترس اینکه علما رشته امور را در دست بگیرند زمینه را جوری فراهم کرد که ایران شکست خورد. ایشان ادعا کرد چون لشکر عقب‌نشینی کرد آبرو و حیثیت مرحوم مجاهد

گفتاری از رسول جعفریان

امکان یا امتناع مشروطه مشروعه

هم ایشان زده به مرحوم مازندرانی که ایشان دچار تناقض شده، چطور وقتی بحث مشروطه مشروعه به کار می‌رود این تعبیر زشت را به کار می‌برد ولی از آن طرف به وجوب مشروطه فرمان می‌دهد؟ مشروطه کی شرعی شده که حکم وجوب بر آن می‌آید و اگر در آن طرف کسی می‌گوید مشروطه مشروعه، باید اینچنین تعبیر زشتی را در موردش به کار برد. ولی از نوشته‌هایی که ما از مرحوم مازندرانی داریم در همین معناست.

در مذهب اثنی‌عشری سلطنت اشخاصی که استحقاق ندارند، غیرشرعی است. مشروطه نیز مشروعه نخواهد شد. اینها تقریباً همین طور که شاهد هستیم همه بحث‌ها را برپند روی فرض اول. بردند روی این معنا که وقتی شما می‌گویید مشروطه مشروعه، یعنی دارید نظام سلطنتی را شرعی می‌کنید و به این معنا تکیه می‌کنید. عین همین حرف‌ها را مرحوم «فقه‌الاسلام تبریزی» هم دارد. ایشان یک مشروطه‌خواه معتدل است. ایشان هم همین حرف را می‌زند و می‌گوید در حال حاضر که نواب امام(ع) خود را مکلف به سلطنت عامه نمی‌دانند، باید به ضرورت قسم دوم در انتخاب کرد یعنی فقط سلطنت را اصلاح کرد و از فکر اینکه سلطنت را شرعی کرد بیاییم بیرون. یک نکته دیگر را اشاره می‌کند مرحوم فقه‌الاسلام، می‌گوید اگر ما واقعاً اسم این حکومت را بگذاریم مشروطه مشروعه تمام منکراتی که از سلطنت ناشی شده، عنوان اسلامی به خودش می‌گیرد و بهتر است که ما این کلمه را در ایران به کار نبریم. بگذاریم همان سلطنت باشد و نهایت تلاش را می‌کنیم که این را محدودتر و احکام شریعت را بر آن تطبیق کنیم و اجازه ندهیم چیزی بر خلاف شریعت باشد.

خیلی نکته قشنگی است که ایشان به کار می‌برد. این است مشروطه ایرانی. من دیدم اسم این کتاب حاج میرزا علی است، متوجه نشدم از کجا آورده، در پاورقی دیدم اشاره نکرده ولی در یک رساله دست کم ۳–۴ بار مرحوم فقه‌الاسلام کلمه مشروطه ایرانی را به کار می‌برد در برابر مشروطه غربی. آن چیزی که ما می‌خواهیم یک مشروطه‌ای است که مقلد دولت‌های خارجه نباشند. عبارتش این است که دولت مقید و مشروط باشد که احکام شرعیه را اجرا کند و در وضع قوانین جدید یا اجرای قواعد عرفیه سابقه حکم اول به عقل را منظور دارد و قانونی بر خلاف نظام مملکت وضع نکند. به عبارت صحیح‌تر مشروطه ایرانی مقلد مشروطه دولت‌های خارجه نباشد. کلمه مشروطه ایرانی مدعش ایشان است. نمی‌دانم ایشان اشاره کرده‌ است که این را از ایشان گرفته یا فکر کرده که خودش چنین جمله‌ای را اشاره کرده است.

حاج‌اقا «نورالله» هم مخالف مشروطه مشروعه است. استدلال حاج‌آقا نورالله هم در رساله مقیم مسافر همین است که سلطنت حقه که به تمام خصوصیات مشروع باشد غیر از زمان ظهور حضرت حجت(عج) امکان ندارد. ایشان هم همان معنا را مراد کرده و از قید مشروطه مشروعه گذشته و می‌گوید چگونه می‌شود گمرکات و مالیات و عوارض را به تمام خصوصیات، مطابق با قانون شرعی بکنیم. باید تأکید بکنیم که اصل سلطنت حقه منحصر است به شخص حجت‌الامر حجت امام زمان(عج). خب! شما می‌دانید حاج‌آقا نورالله هم یک مشروطه‌خواه است و مشروطه را هم قبول داشت مانند فقه‌الاسلام و تفاوت خاصی ندارد و به هیچ وجه تیزبینی و روشن‌بینی شیخ فضل‌الله نوری یا چهره‌هایی مانند آقا حسین مجتهدتبریزی در این افراد نیست.

حالا یک حرف این هست که مشروطه اصفهان

و فارس واقعش جدا از مشروطه تبریز است. مشروطه اصفهان و فارس یک مشروطه کاملاً معتدل است، یک مشروطه اسلامی است و حتی به تعبیر سفیر انگلیس یک مشروطه «آخوندی» و «ملابازی» است. آنها با هم مخالفتی نداشتند و شیراز و اصفهان. اصلاً با مشروطه تبریز قابل مقایسه نیست. در حالی که در تبریز نظرش این یک روحانی موافق مشروطه غیر از فقه‌الاسلام دشوار بود. منهای روضه‌خوان‌ها که یک تعدادی از آنها با این مجموعه بودند.

خود شیخ فضل‌الله بحث مشروطه مشروعه را مطرح کرد ولی بعد رساله‌ای نوشت در حرمت مشروطه خودش هم علت آن را بارها توضیح داد که چرا این کار را کرده است. ایشان نظرش این بود که با قید مشروعه بر مشروطه این نظام را کنترل بکنیم ولی کم‌کم شیخ متوجه شد این مشروطه یک حرف دیگری است و این می‌شود فرض ۵ و ۶ که در توضیح عرض کردم. مشروطه

پدیده‌ای است که ذاتاً غربی است و اصلاً مشروعه بشو نیست، این حرفی بود که بسیاری از افراد سکولار از اول می‌فهمیدند و به آن توجه داشتند و شیخ هم زودتر از بقیه متوجه این قضیه شد الا اینکه بقیه موافق بودند و ایشان مخالف بود. این همان معنایی است که به ندرت افراد متوجه شدند و چهره‌هایی مانند حاج آقا نورالله یا در فارس و در جاهای دیگری که بودند زیاد به این جنبه قضیه توجه نمی‌کردند. چرا، به صورت صوری می‌گفتند افکار زنادقه آمده، فرنگی‌مآبی آمده اما اینکه مشروطه را تفسیر بکنند به اینکه مشروطه ذاتاً یک پدیده غربی است و قابل مشروعه شدن نیست این حرفی است که شیخ در نوبت دوم به آن رسید. همان طور که عرض کردم رساله حرمت مشروطه را نوشت و تمام خاطرات را به یاد افراد می‌آورد که روزی که ما بحث مشروطه را مطرح کردیم همین‌ها گریزان بودند می‌گفتند ما مشروطه‌ای را می‌خواهیم که در آلمان است. غیر از این ما چیزی را نمی‌پذیریم و قبول نداریم. بنابراین ما شیخ را هم باید مخالف مشروطه مشروعه بدانیم با یک فرض ششمی و آن این است که مشروطه ذاتاً مشروعه‌شدنی نیست و ایشان عبارت مرفوعش را می‌دانید راجع به انتخابات و حقیقت مشروطه شاهد بر این معناست. حقیقت مشروطه عبارت از این است که منتخبان از بلدان به انتخاب خود رعایا در مرکز مملکت جمع شوند و اینها هیأت مقننه مملکت باشند. نظر به مقتضیات عصر بکنند و قانونی مستقل مطابق با اکثر آرا بنویسند ذاتاً مشروعه‌شدنی نیست و ایشان ناقصه خودشان بدون ملاحظه موافقت و مخالفت آن با شرع اطهر، البته این مشسکوک است که نسبت دهیم به خود ایشان ولی در رساله حرمت مشروطه صریحاً نوشته‌اند قانون مشروطه با دین ختمی‌مرتب منافی است. ممکن نیست مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطیت بیاید مگر به دفعیه در اسلام. این دیدگاه‌های آخر شیخ است. امیدوارم که آقای هاشمیان متن کامل رساله را چاپ کنند شاید ۲–۳ تا رساله است که من دیدم. ایشان هم معتقد است که مشروطه در حیطه تفکر غربی است، در سیاست‌طلبی غربی است، در تئیاخواهی غربی است و اصلاً قابل مشروعه شدن نیست، منتها انتقادشان به مرحوم مازندرانی این است که چرا آن تعبیر زشت را به کار می‌برد. از آن طرف به وجوب مشروطه رأی می‌دهد. چه لزوم دارد ما مشروطه را امضا بکنیم و بگوییم اگر کسی نپذیرفت از شیوخ نپهروان بدتر است. این عبارت‌های تندی است که در بیانیه‌های ایشان هست.

آخرین نکته من اینکه مرحوم «مجتهد لاری»، هم در رساله قانون مشروطه مشروعه و هم در رساله دیگر با عنوان قانون در اتحاد ملت و دولت و انطباق مشروطیت و مشروعیت همین مشروطه موجود را قبول کرده و آن را مشروطه مشروعه می‌داند. ممکن است با افراط‌گرایی مخالف باشد ولی در همین رساله دوشم این شعر را که می‌گفتند: «مشروطه نمی‌خواهیم، دین نبوی می‌خواهیم» را مورد استهزا قرار می‌دهد و می‌گوید یک مغالطه است و این شریات است و مغالطه مبانی خودش را دارد. مرحوم لاری با تهران قابل قیاس نیست. آن یک تفسیر ویژه خودش دارد، چند تا رکن برای آن قائل هست.

نظام شورایی که قواعد شرعی را تصویب کند و این بشود قانون ملی و قانون ملی را در چند خصوصیت می‌شمرد که همه آن در اجرائیات است. به دفاع از حقوق مردم بویژه جلوگیری از سلبه خارجی بپردازد که نهایت اهمیت را دارد.



فرار اولین رئیس مجلس با

«کلاه پاره» و بیل کشاورزی

مجلس اول مشروطیت که کمتر از ۲ سال دوام داشت - ۱۳ مهر ۱۲۸۵ تا ۲ تیر ۱۲۸۷ - شاهد تحولات بسیاری بود. این مجلس که مولود قیام مردم بود، پیش از پایان دوره قانونی خود به علت مخالفت محمدعلی‌شاه قاجار با مشروطه‌طلبان توسط کلنل لیاخف، رئیس روس قراقخانه و تعدادی از افسران روس به توپ بسته شد. در این حادثه عده‌ای از نمایندگان مجلس کشته و عده‌ای نیز دستگیر و زندانی شدند و جمع دیگری نیز توانستند فرار کنند.سیدمحمد صادق طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی، حکیم‌الملک (ابراهیم حکیمی)، بهاء‌الواعظین، میرزاجهانگیرخان،ملک‌المکلمینوممتازالدوله رئیس مجلس، از جمله کسانی بودند که موفق به فرار شدند. گزارش زیر داستان فرار رئیس اولین مجلس شورای ملی است که با هم می‌خوانیم:

ممتازالدوله که در ۱۲۸۶ در ۳۲ سالگی به ریاست مجلس اول رسیده بود وقتی تجمع نظامیان روس در میدان بهارستان را دید تلفن را برداشت و به شاه اعتراض و پرخاش کرد اما در همان حال اولین گلوله توپ به مجلس برخورد کرد و باعث تخریب قسمتی از تلفنخانه مجلس شد. رئیس مجلس، نمایندگان را از تصمیم شاه برای انهدام مجلس و بازداشت و مجازات نمایندگان باخبر کرد و خود همراه با جمع دیگری از نمایندگان مشروطه‌خواه از در پشت مجلس فرار کردند و سراسیمه خود را به پارک امین‌الدوله رساندند. صاحب پارک که از ورود رئیس مجلس و همراهانش بیمناک شده بود فوراً مراتب را به شاه اطلاع داد. دبری نگذشت که سربازان دولتی به پارک آمدند و سرکوب و شکنجه پناهندگان را آغاز کردند. ممتازالدوله با مشاهده این وضعیت خود را در لابه‌لای تودهای از درختان انگور پنهان کرد و تا تاریکی شب در آن مکان ماند. سپس باغبان پارک که از آشنایی نیکوکار بود و از محل اختفای رئیس مجلس خبر داشت او را تا سپیده صبح نزد خود پناه داد. در اولین ساعات‌های صبح ممتازالدوله کلاه

پارهای بر سر و بیلی بر دوش نهاد و شلوارش را تا زانو بالا زد و با کفش مندربی در کسوت کارگران میراث از برابر چشم سربازان مسلح، به بیرون از پارک رفت و دور شد. در بین راه عده‌ای او را برای بیل زدن به باغچه منزل خود و عده‌ای نیز وی را برای انجام سایر امور کارگری دعوت به کار کردند. ممتازالدوله نیز که کاملاً ناشناخته مانده بود به هر متقاضی، وعده‌ای داد تا توانست خود را به منزل یکی از دوستانش برساند. او چند روزی در این منزل به سر برد تا اینکه تصمیم گرفت از راه روسیه به اروپا برود. اما از بیم شناسایی خود و به توصیه و اصرار اکید دوستش، راهی سفارت فرانسه شد. او که به زبان‌های فرانسه و انگلیس تسلط کامل داشت، درخواست مسؤلان سفارت برای اقامت چند روزه در این مکان را رد کرد و در همان روز ورود، با راهنمایی فرستادگان سفارت و با لباس مدبل رهسپار مرز روسیه شد. روزی که تارتن از باکو به تقلیس می‌رفت ناراحت و پریشان خیال در ایستگاهی از قطار برای لحظاتی پیاده شد. اما پیش از سوار شدن مجدد وی درهای قطار بسته شد و ترن بدون وی به حرکت درآمد. ممتازالدوله به ژاندارمری مستقر در ایستگاه پناه برد و متوجه شد باید یک شبانه‌روز در انتظار ورود قطار بعدی بماند. وی شب را در گوشه ایستگاه راه‌آهن بسر روی زمین خوابید و روز بعد، از زبان مأموران ژاندارمری شنید که قطار دلبزری دچار سانحه شده و بسیاری از مسافران آن جان خود را از دست داده‌اند. ممتازالدوله با نظر جدید خود را به تقلیس رساند و از آنجا رهسپار اروپا شد. او به پاریس رفت و در آنجا با معرفی خود چگونگی حادثه حمله به مجلس و جنایت محمدعلی شاه و نظامیان روس را برای نمایندگان مطبوعات تشریح کرد. ممتازالدوله تا سقوط محمدعلی شاه در فرانسه ماند سپس به کشور بازگشت و در انتخابات مجلس دوم که یک سال و ۴ ماه پس از به توپ بستن مجلس اول برگزار شد، به عنوان نماینده مردم تبریز راهی مجلس شد. او چند ماهی را مجدداً به ریاست مجلس برگزیده شد سپس تا قبل از به قدرت رسیدن وثوق‌الدوله در چند کابینه سمت‌وزار تخته‌های مالیه یا عدلیه را عهده‌دار شد. با به قدرت رسیدن وثوق‌الدوله، وی بنای ناسازگاری نهاد و قرارداد ۱۹۱۹ را مورد حمله شدید قرار داد و این منجر به بازداشت و تبعید وی به کاشان شد. او تا زمان سقوط کابینه وثوق‌الدوله در تبعید باقی ماند سپس به تهران آمد. با کودتای رضاخان نیز مخالفت کرد از این رو دستگیر و روانه زندان شد. در تمام مدت کابینه ۱۰۰ روزه سیدضیاءالدین طباطبایی، وی در زندان بود. پس از سقوط سیدضیاء وی از زندان آزاد شد و در کابینه قوام به وزارت معارف برگزیده شد و سرانجام در سال ۱۳۱۱ ش در ۵۸ سالگی درگذشت.

منابع:

انتشارات قلم

– شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، نشر علم